

کراماتی از حضرت فاطمه معصومه (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

حضرت معصومه علیها السلام بیست و پنج سال بعد از تولد امام رضا علیه السلام در اول ذی قعدة سال 173 هـ . ق . دیده به جهان گشود و در دهم، یازدهم، یا دوازدهم ربیع الثانی 201 هـ . ق . وفات یافت . پدرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام و مادرش بانویی پاکیزه بنام نجمه بود که با نامهای تکتم، خیزران، اروی، ام البنین، طاهره، سمانه، شقراء، سکن و صقر نیز از وی یاد شده است . (1)

در مقام و منزلت و جایگاه این بانوی بزرگوار نزد اهل بیت علیهم السلام همین بس که امام صادق علیه السلام فرمودند: «الا ان للجنة ثمانية ابواب ثلاث منها الى قم فيها امرأة هي من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی، تدخل بشفاعتها شیعتی الجنة باجمعهم؛ (2) آگاه باشید بهشت هشت در دارد که سه در آن به سوی قم است . بانویی از فرزندان من در آنجا وفات می کند که نامش فاطمه دختر موسی است . همه شیعیان ما به شفاعت او وارد بهشت می شوند .»

همچنین امام رضا علیه السلام درباره آن حضرت فرمودند: «من زارها عارفا بحقها فله الجنة؛ (3) هر کس او را - در حالی که حقش را می شناسد - زیارت کند، بهشت برای اوست .»

در این مقاله، به مناسبت تولد حضرت معصومه علیها السلام به بیان کراماتی از آن بانوی بزرگوار خواهیم پرداخت .

کرامات حضرت معصومه علیها السلام

کرامات حضرت معصومه علیها السلام زبانزد خاص و عام است . در طول تاریخ وجود مقدس این بانوی کرامت در قم، بیماریهای زیادی با عنایت او برطرف شده، مشکلات علمی عالمان حل گردیده و گره از کار گرفتاران باز شده است . در این نوشته مختصر برآنیم تا چند خاطره از کرامات آن بزرگوار را به مناسبت وفات حضرتش بازگوییم .

1 . حریم حضرت معصومه

حضرت آیت الله اراکی نقل می کردند: «آقای شیخ حسنعلی تهرانی رحمه الله (جد مادری آقای مروارید) - که از علمای بزرگ و شاگردان فاضل میرزای شیرازی محسوب می شدند و حدود 50 سال در نجف به تحصیل علوم اشتغال داشتند، برادری داشت به نام حاج حسینعلی شال فروش که از تجار بازار بود و در تمام مدتی که حاج شیخ مشغول تحصیل بودند، ایشان ماهی 50 تومان به او شهریه می داد تا این که برادر تاجر فوت می کند و جنازه او را به قم حمل می کنند و در آنجا دفن می نمایند .

حاج شیخ حسنعلی (که در اواخر عمر در مشهد ساکن بودند) تلگرافی از فوت برادر مطلع می شود، به حرم مشرف شده و به حضرت رضا علیه السلام عرض می کنند: «من خدمت برادرم را یک بار هم نتوانستم جبران نمایم جز همین که بیایم اینجا و از شما خواهش کنم که به خواهرتان حضرت معصومه علیها السلام سفارش ایشان را بفرمائید، کمکی به برادرم بکند .»

همان شب یکی از تجار که از قضیه اطلاع نداشت، خواب می بیند که به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شده است . در خواب به او می گویند: «حضرت رضا علیه السلام به قم تشریف آوردند، یکی برای زیارت خواهرشان و یکی برای سفارش برادر حاج شیخ حسنعلی به حضرت معصومه علیها السلام .» او معنای خواب را نمی فهمد و آن را با حاج شیخ حسنعلی در میان می گذارد و ایشان می فرماید: «همان شب که شما خواب دیدی، من (درباره برادرم) به حضرت رضا متوسل شدم و این خواب شما درست است .» مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری پس از شنیدن این خواب فرمود: «از این خواب استفاده می شود که قم در حریم حضرت معصومه علیها السلام است . باید حضرت امام رضا علیه السلام به قم تشریف فرما شوند و سفارش برادر حاج شیخ حسنعلی را به حضرت بفرمایند و الا خود حضرت امام رضا علیه السلام مستقیماً در کار مداخله نمی کنند؛ چون این در محدوده حضرت معصومه علیها السلام است و مداخله در این محیط نمی شود . (4)»

2 . عنایت حضرت به زوار مرقدش

آقای شیخ عبدالله موسیانی از حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی نقل کردند: «شب زمستانی بود که من دچار بی خوابی شدم؛ خواستم حرم بروم؛ دیدم بی موقع است؛ آمدم خوابیدم و دست خود را زیر سرم گذاشتم که اگر خوابم برد، خواب نمانم؛ در عالم خواب دیدم خانمی وارد اطاق شد . قیافه او را به خوبی دیدم ولی آن را توصیف نمی کنم . او به من فرمود: «سید شهاب! بلند شو و به حرم برو، عده ای از زوار من پشت در حرم از سرما هلاک می شوند، آنها را نجات بده .»

ایشان می فرماید: «من به طرف حرم راه افتادم؛ دیدم پشت در شمالی حرم (طرف میدان آستانه) عده ای زوار اهل پاکستان یا هندوستان (با آن لباسهای مخصوص خودشان) در اثر سردی هوا پشت در حرم دارند به خود می لرزند؛ در را زدم، حاج آقا حبیب - که جزو خدام حرم بود - با اصرار من در را باز کرد؛ من از مقابل (جلو) و آنها هم پشت سر من وارد حرم شدند و در کنار ضریح آن حضرت به زیارت و عرض ادب پرداختند؛ من هم آب خواستم و برای نماز شب و تهجد وضو ساختم . (5)»

3 . امام زمان علیه السلام در کنار حرم

در کتاب انوار المشعشعین آمده است: «شخصی به نام سید عبد الرحیم که مورد وثوق بود، گفت: در عالم خواب دیدم در قبرستان بزرگ قم جمعیت بسیاری هستند . در این هنگام شخص بزرگواری را - که سوار بر اسبی بود - دیدم . او را که از بازارچه می آمد، مشاهده نمودم . پشت سر آن سوار، شخصی گفت: «این سوار، حضرت حجت علیه السلام می باشد .» تا این خبر را شنیدم، سراسیمه به دنبال آن حضرت شتافتم؛ دیدم آن حضرت به صحن مطهر آمد و در آنجا پیاده شد . صحن خلوت بود؛ کسی را جز آن حضرت و شخصی که همراه بود، در آنجا ندیدم، مشاهده کردم که آنها عبور کردند تا به صحن عتیق رسیدند، افسار اسب را به دست من دادند تا آن را نگهدارم . با خود گفتم: «نگهداشتن اسب خوب است یا همراه حضرت بودن؟ سرانجام همراهی حضرت را برگزیدم و افسار اسب را به دست همان شخص که همراه امام بود، دادم و خودم به دنبال حضرت روانه شدم، دیدم حضرت وارد حرم شد و در بالاسر مرقد حضرت معصومه علیها السلام توقف کرد .

هیچ کس از خدام نبودند . پیش خودم فکر کردم آیا به حضور حضرت بروم یا نروم؟ در کنار رواق ایستادم؛ صدای آن حضرت را می شنیدم، اما چیزی نمی فهمیدم . پس از مدتی آن حضرت از حرم بیرون آمد و من نیز از حرم بیرون آمدم و پشت سر او به راه افتادم . ناگهان ناپدید شد و هرچه جستجو کردم، دستم به دامنش نرسید و از فیض حضور آن بزرگوار محروم گشتم . (6)»

4 . شفای بیماری

آیت الله اراکی قدس سره می فرمود: دستم باد می کرد و قاش می شد و لذا همیشه باید خاک تیمم همراهم می بود تا تیمم کنم، چون وضو نمی توانستم بگیرم و معالجات هم تاثیر نمی کرد . تا اینکه به حضرت معصومه علیها السلام متوسل شدم و ملهم شدم که دستکش دست کنم و چنین کردم، خوب شد . (7)»

5 . ادای دین و گشایش در زندگی

حاج آقا تقی کمالی، از خدام آستانه مقدسه می گوید: «در سال 1302 ه . ق . در آستانه مقدسه متحصن شده و پناهنده به آن بانوی معظم بوم و در یکی از حجرات صحن نو منزل داشتم، روزگرم به تلخی و سختی سپری می شد و کاملاً تحت فشار بی پولی و نداری قرار گرفته بودم؛ زندگانی را با قرض از کسبه اطراف حرم می گذراندم، تا اینکه یک روز بعد از ادای فریضه صبح دمت بی بی مشرف شدم و وضع خود را به عرض رساندم . در این حال دیدم کیسه پولی روی دامنم افتاد، مدتی صبر کردم، به خیال اینکه شاید این کیسه پول مال زوار محترم باشد تا به صاحبش رد نمایم؛ دیدم خبری نشد، فهمیدم که مرحمتی خانم است؛ به حجره خود برگشتم؛ وقتی کیسه را باز کردم، مبلغ چهار تومان در آن بود؛ ابتدا بدهیهایم را پرداختم و به مدت چهارده ماه خرج کردم و تمام نمی شد تا اینکه روزی حضرت حجة الاسلام حرم پناهی تشریف آوردند و از وضع زندگی من جويا شدند، من موضوع را اظهار نمودم . در همان ایام به آن عطیه خاتمه داده شد . (8)»

پی نوشت ها

- (1) بحار الانوار، ج 48، ص 290 .
- (2) همان، ج 60، ص 228؛ جامع احادیث الشیعة، ج 12، ص 617 .
- (3) همان، ج 48، ص 317 .
- (4) فروغی از کوثر، نشر زائر، ص 56 و 57 .
- (5) همان، ص 58 و 59 .
- (6) انوار المشعشعین، ج 1، ص 212؛ فاطمه دوم حضرت معصومه علیها السلام، ص 152 .
- (7) حضرت معصومه علیها السلام فاطمه دوم، ص 167؛ فروغی از کوثر، صص 54 - 55 .

(8) بشارة المؤمنین، آشیخ قوام اسلامی، ص 52؛ فروغی از کوثر، ص 70 .